

شهادت دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه حقوق بین‌الملل

علی نسیم‌فر^۱

هفدهم مرداد ۷۷ اعلام شد که، شبه نظامیان طالبان شهر مزار شریف را به تصرف در آوردند و به محض ورود به شهر، سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران را در این شهر، اشغال و ۱۰ دیپلمات و خبرنگار ایرانی را دستگیر نمودند. متعاقب آن دکتر کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران گفت: «سلامت و امنیت جانی دیپلمات‌های ایرانی را از دولت پاکستان و مسئولین طالبان می‌خواهیم و این را به اسلام‌آباد ابلاغ کرده‌ایم»^(۱). فردای آن روز در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت از وقوع حادثه خیر... وزیر امور داخلی طالبان گفت «زمانی که وارد کنسولگری ایران در مزار شریف شدیم، کسی آنجا نبود»^(۲). متعاقب آن رهبران گروه طالبان اخبار ضد و نقیضی در مورد سرنوشت دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی منتشر ساختند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران دست به تلاش‌های گسترده دیپلماتیک زد و از شورای امنیت و دولت پاکستان مصراً خواست تا امنیت دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی را تضمین نمایند و شورا نیز قطعنامه‌یی در محکومیت این اقدام صادر و از طالبان درخواست کرد تا اقدامات لازم را برای اطمینان از امنیت و خروج محترمانه کارکنان کنسولگری و سایر اتباع ایرانی تأیید شده در افغانستان به کار گیرد.^(۳)

در روز ۱۲ شهریور ماه ۷۷، عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه‌یی اعلام کرد: بر اساس گزارش شاهدان عینی، گاردهای طالبان بعد از ورود به سرکنسولگری ایران در مزار شریف،

۱. علی نسیم‌فر محقق مرکز مطالعات حقوقی و بین‌المللی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

احتمالاً ایرانی را کشته و اجساد آنان را مدت ۲ روز در سرکنسولگری رها کرده بودند. به طوری که بوی تعفن تمام منطقه اطراف را فرا گرفته بود، تا این که اجساد برای تدفین در یک گور دسته جمعی در مدرسه دخترانه سلطان راضیه انتقال یافته‌اند. (۴) به دنبال افزایش تنش بین ایران و طالبان و متعاقب تحریکات نظامی نیروهای ایران، طالبان در روز ۱۹ شهریور ۷۷ با انتشار بیانیه‌ی اعلام می‌کند که اجساد ۹ نفر ایرانی را که ماه گذشته ناپدید شده بودند، کشف کرده است و ادامه می‌دهد که این افراد توسط چریک‌های متمرّد طالبان و بدون کسب دستور به قتل رسیده‌اند. (۵)

وکیل احمد سخنگوی طالبان نیز در مورد چگونگی قتل دیپلمات‌های ایرانی می‌گوید:

«این افراد در زیر زمین کنسولگری به قتل رسیده‌اند و اجساد آنها بعداً به بیرون انتقال داده شده است». (۶)

اگر گفته‌های وزیر امور داخلی طالبان، گزارش عفو بین الملل و سخنگوی طالبان را با هم مقایسه کنیم، به نکات زیر می‌رسیم:

اول: وزیر طالبان که در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت به کنسولگری ایران رفته است با اجساد ایرانی و یا دست کم نشانه‌های کشتار آنها روبه‌رو شده است و لذا طالبان از همان روز اول از سرنوشت دیپلمات‌ها و محل دفن آنها آگاهی کامل داشته‌اند، این در حالی است که اجساد،

۲ روز بعد برای تدفین از آن محل خارج شده‌اند. گفته‌های سخنگوی طالبان در مورد نحوه قتل دیپلمات‌های ایران نیز تأییدی بر این مدعاست.

دوم: برخورد دوگانه و کاملاً متضاد با نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان در مزار شریف نشان دهنده توجه قبلی نیروهای طالبان در برخورد با این دو مکان بوده است.

سوم: اگر واقعاً رهبران طالبان دستور چنین اقدامی را نداده بودند، چرا پس از آگاهی از ماجرا در همان روز نخستین آن را اعلام نکردند؟ پاسخ به این سؤال کاملاً واضح است: مقامات طالبان با وجود آگاهی از سرنوشت دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی برای رفع مسؤلیت و عدم شناسایی عاملین اصلی جنایت موضوع را کتمان کرده‌اند. به فرض صحت ادعای طالبان مبنی بر خودسرانه بودن اقدام حمله به سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران تنها یک

تحقیق محلی کوچک برای شناسایی عاملان این جنایت کافی بود. چهارم: کسانی که گورهای دسته جمعی را شناسایی و کشف کرده‌اند حتماً از کم و کیف ماجرا اطلاع داشته‌اند. این گورها درست زمانی کشف می‌شوند که تنش بین جمهوری اسلامی ایران و گروه طالبان به حداکثر ممکن رسیده بود و هر لحظه امکان انفجاری وجود داشت. تمام شواهد فوق حکایت از اقدامی عجولانه ولی برنامه‌ریزی شده از سوی رهبران طالبان دارد.

در اینجا شاید این سؤال مطرح شود که حضور دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف چه لزومی داشته است؟ در پاسخ باید گفت که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس تنش زدایی و کاهش درگیری‌ها در مناطق پیرامونی کشور استوار بوده است و به این جهت جمهوری اسلامی ایران پس از شروع جنگ بین گروه‌های افغان همواره از ایجاد دولتی فراگیر که تمامی اقلیت‌ها و قومیت‌های افغانی را شامل شود، حمایت نموده و معتقد بوده است که مشکلات افغانستان راه حل نظامی ندارد.

نگاهی گذرا به تلاش‌های وسیع دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران به برقراری صلح در افغانستان از طریق اعزام هیأت‌های دیپلماتیک برای مذاکره، ارسال کمک‌های بشردوستانه، برگزاری همایش‌های مختلف، مناسبات فرهنگی - تاریخی - زبانی میان دو ملت و حل مشکلات پناهندگان افغانی ساکن در ایران، وجود مرکزی برای پیشبرد این امور را ضروری می‌ساخت به طوری که وجود جنگ در افغانستان هرگز مانع از آن نبوده است که جمهوری اسلامی ایران با تعطیل نمودن نمایندگی‌هایش از دیپلماسی فعال خود در افغانستان دست بردارد. بر همین اساس و برای مدیریت بحران افغانستان، تسهیل ارتباط با گروه‌های مختلف افغان، انجام مذاکرات ویژه برای ایجاد صلح بین گروه‌های درگیر و تلاش برای حل مسالمت آمیز درگیری‌ها و تقلیل سوء تفاهات بین گروه‌های درگیر، انجام مساعی جمیله به کمک ارگان‌های ذی‌ربط جهانی نظیر شورای امنیت برای کاهش تنش و رفع منازعه، لزوم حضور فیزیکی دیپلمات‌ها برای آشنایی بیشتر با اوضاع و احوال و تحولات افغانستان جهت ارائه خط مشی سیاسی مناسب برای طرفین درگیر، امری ضروری بوده است به طوری که دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران با پذیرش خطرات ناشی از حضور در محیطی جنگی مشغول انجام وظیفه انسانی خویش بوده‌اند. آنان شهیدان راه دوستی و صلح در افغانستان بودند که تنها گناهشان تلاش در جهت تقریب نظرات گروه‌های افغان برای اعاده صلح و

آرامش در افغانستان بوده است .

از سوی دیگر دست به دست شدن مناطق و پیروزی یک گروه بر گروه دیگر به صورت رویه شناخته شده‌یی در افغانستان در آمده بود. به طوری که پس از سقوط جلال آباد، هرات و کابل، نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و سایر دولت‌ها از هرگونه تعارضی مصون ماندند. مضاف بر این مقامات جمهوری اسلامی ایران از طریق پاکستان تضمین‌های لازم برای امنیت نمایندگی را کسب کرده بودند و حتی در زمان اشغال مزار شریف نمایندگی‌های ایران هم زمان در هرات، جلال آباد و کابل دایر بود. شایان ذکر است بین جمهوری اسلامی ایران و گروه طالبان هیچ گونه وضعیت جنگی وجود نداشت و حتی در بدترین شرایط یعنی ایجاد درگیری نظامی قطع روابط، دیپلماتیک و کنسولی در زمان جنگ اجباری نیست و در عمل مواردی بوده که حتی در وضعیت‌های جنگی ضرورتاً فراخوانی دیپلمات‌ها لزومی نداشته است .

طالبان با به شهادت رسانیدن دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران مصونیت و ایمنی جان فرستادگان و نمایندگان ویژه دولت‌ها را که طی قرون متمادی به صورت عرف جاری در عرصه روابط بین کشورها در آمده بود به صورت بیرحمانه‌یی نقض کرد و نشان داد که کاملاً با تمدن و انسانیت بیگانه است.

این در حالی است که در تمدن‌های اولیه بشری حتی در جوامعی که بیگانگان را نحس و خطرناک می‌دانستند اعزام و پذیرش نماینده امری پذیرفته شده بود، به طوری که حتی مزایا و مصونیت‌های خاصی را برای آنها قائل بودند. در بسیاری از این جوامع فرستادگان از وجهه‌یی مذهبی برخوردار بودند و تحت حمایت خدایان به شمار می‌آمدند به طوری که توهین به آنان گناه و جنایت بزرگی محسوب می‌شد. این رویه در طول اعصار و تمدن‌های مختلف بعدی شکوفاتر شد و در قرن نوزدهم و به دنبال کنگره وین ۱۸۱۵ از ارج و قرب خاصی برخوردار گشت . این عرف جاری توسط کنوانسیون‌های ۶۱ و ۶۳ وین تدوین شد^(۷) و در آستانه قرن ۲۱، قرن تمدن و حقوق بشر، این چنین ناجوانمردانه نقض گردید. بی شک این فاجعه از ابعاد مختلف قابل بررسی است و سال‌ها موضوع بحث و بررسی اندیشمندان و علمای مختلف خواهد بود در اینجا نیز به بررسی این اقدام ناجوانمردانه از دریچه حقوق بین‌الملل پرداخته خواهد شد.

برای بررسی این اقدام وحشیانه از دیدگاه حقوق بین‌الملل ابتدا باید ماهیت حقوقی

بازیگر اصلی اقدام (طالبان) را شناخت و این حادثه را در بستر تحولات افغانستان (جنگ) مورد ارزیابی قرار داد.

۱. ماهیت حقوقی طالبان

گروه طالبان در اردوگاه‌های پناهندگان افغانی مناطق پشتون نشین پاکستان و باکمک کارشناسان نظامی پاکستان به عنوان یک تشکیلات مذهبی - نظامی به رهبری «ملا عمر» سازماندهی شد و به لطف تفرقه و اختلافات داخلی مجاهدین افغانی و حمایت‌های لجستیکی پاکستان به سرعت در جنوب افغانستان گسترش یافت و بر اساس راهبردهای تأمین و تضمین راه تجارت افغانستان و احیای راه ترانزیت آسیای مرکزی - افغانستان - پاکستان به دریای عمان و اقیانوس هند و پروژه نفت و گاز ترکمنستان - پاکستان، از سوی آمریکا و پاکستان حمایت شد و از حمایت‌های مالی شیوخ عرب منطقه خلیج فارس و شرکت نفتی یونوکال آمریکا برخوردار گشت.^(۸)

این گروه از جانب پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان دولت شناسایی شد ولی تلاش پاکستان برای شناسایی هرچه بیشتر این گروه از طرف جامعه جهانی با شکست روبه‌رو شد و حتی عربستان سعودی نیز به بهانه حمایت این گروه از تروریسم بین‌المللی سفیر خود را از کابل فراخوانده و سفیر طالبان را اخراج کرد.

بررسی ماهیت حقوقی طالبان رابطه تنگاتنگی با مسأله شناسایی این گروه از طرف جامعه بین‌المللی دارد لذا در اینجا به مسأله شناسایی در رابطه با طالبان می‌پردازیم: مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس سال ۱۹۶۳ در بروکسل موضوع شناسایی را مورد بحث قرار داده و آن را چنین تعریف کرده است: «شناسایی عملی است که به موجب آن دولت‌های قدیمی وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است در سرزمین معینی تصدیق و تأیید می‌کنند. به عبارت دیگر شرایط شناسایی دولت‌ها به قرار زیر است:

۱. استقلال؛ دولت جدید باید موجودیتی مستقل از سایر دولت‌ها داشته باشد.
 ۲. ثبات داخلی؛ دولت جدید از ثبات داخلی نسبتاً کافی برخوردار باشد.
 ۳. قلمرو مشخص؛ قلمرو تحت کنترل دولت جدید مشخص شود.^(۹)
- استقلال نخستین و مهم‌ترین شرط شناسایی به شمار می‌رود و باید بر اساس تحقق

واقعیت‌ها صورت پذیرد. به عنوان مثال ادعای طالبان مبنی بر ایجاد دولت جدید و اعلان سرنگونی دولت ربانی توسط آنها به تنهایی کافی نبوده و قابل تأیید نیست زیرا در جهت تثبیت موقعیت متزلزل داخلی از راه شناسایی توسط سایر دولت‌هاست (عدم ثبات داخلی) از طرف دیگر شکی نیست که گروه طالبان دست نشانده پاکستان است؛ نظامیان اسیر شده پاکستان (سپاه صحابه) به دست مجاهدین افغانی، بمباران مواضع مجاهدین افغانی در شهر بامیان توسط هواپیماهای جنگی پاکستان، حمایت‌های لجستیکی و پشتیبانی‌های نظامی و سیاسی پاکستان از این گروه و تلاش وسیع ولی بی نتیجه دستگاه دیپلماسی پاکستان در جهت شناسایی این گروه از سوی جامعه جهانی همگی نشان از عدم استقلال و دست‌نشانندگی این گروه دارد.

از نظر داخلی نیز افغانستان آماج جنگ خانمانسوزی است که صلح و امنیت بین‌المللی را در اثر نقض وسیع حقوق بشر از سوی طالبان به خطر انداخته است و همه روزه مناطقی از افغانستان بین دو گروه دست به دست می‌شود (فقدان ثبات داخلی و قلمرو مشخص) لذا طالبان عناصر لازم برای شناسایی از سوی جامعه جهانی را ندارد.

از نظر تئوریک نیز در مورد ماهیت شناسایی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل دو نظریه اعلامی و تأسیسی وجود دارد که در اینجا به بررسی وضعیت حقوقی طالبان از منظر این دو نظریه می‌پردازیم:

به موجب نظریه ایجاد یا تأسیسی، عمل شناسایی دولت‌ها به منزله اعطای شخصیت بین‌المللی به دولت جدید التأسیس است. از این دیدگاه مادامی که دولت نوپا از سوی دولت‌های دیگر به رسمیت شناخته نشده، نمی‌تواند وجود قانونی پیدا کند بنابراین شناسایی اثر تأسیسی دارد. (۱۰)

از این منظر طالبان با وجود این که ۹۰٪ از خاک افغانستان را در اختیار دارد عملاً مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار نگرفته است و اصولاً در شرایط کنونی نظام بین‌الملل هیچ دولتی جرأت نمی‌کند گروهی را که اصول شناخته بین‌المللی را در سطحی وسیع نقض می‌کند به رسمیت بشناسد.

به موجب نظریه اعلامی، وجود یک دولت یا حکومت بستگی به واقعیت امر دارد و شناسایی فقط تصدیق واقعیت است لذا به محض اجتماع سه عامل تشکیل دهنده آن یعنی جمعیت، قلمرو و حاکمیت دولت جدید تأسیس می‌شود و شناسایی قاعده‌ای است حقوقی

که عامل تشکیل دهنده‌ی برای کشور محسوب نمی‌شود^(۱۱) از این منظر اگر چه طالبان بر ۹۰٪ افغانستان مسلط گردیده، ولی حاکمیت این گروه هنوز محرز نشده است؛ زیرا همان‌طوری که قبلاً ذکر گردید حاکمیت در بعد داخلی به معنی استقلال سیاسی است که طالبان فاقد آن است. از طرف دیگر طبق مقررات حقوق بین‌الملل معاصر یکی از شرایط اساسی کشور بودن توجه به «حاکمیت منیع» است یعنی توجه به این نکته که منیع حاکمیت این گروه چیست؟ در این خصوص دو نکته قابل بررسی است:

اول آن که: مطابق مقررات حقوق بین‌الملل معاصر حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش به رسمیت شناخته شده است و ماده ۵۵ منشور ملل متحد نیز «حق تعیین سرنوشت» را شناسایی کرده است بنابراین حاکمیتی واقعی و قابل شناسایی توسط دولت‌هاست که نماینده واقعی مردم و مطابق خواست و اراده آنها ایجاد شده باشد نه مانند قضیه طالبان و از طریق کاربرد زور تحمیل شده باشد.

دوم آن که: این حاکمیت باید از راه‌های مشروع کسب شده باشد در حالی که در قضیه افغانستان حقوق بشر شدیدترین شکل ممکن نقض شده و این حاکمیت، غیر مشروع و غیر قابل شناسایی است و مطابق مقررات حقوق بین‌الملل معاصر طالبان نمی‌توانند به عنوان نماینده یک کشور به رسمیت شناخته شوند^(۱۲)، بنابراین طالبان چه از نظر اعلامی و چه از نظر تأسیس یک دولت محسوب نمی‌شود.

پس طالبان یک گروه شورشی مسلح است که علیه حکومت مرکزی قیام کرده و به لطف پشتیبانی وسیع خارجی و تفرقه داخلی توانسته است بر قسمت وسیعی از کشور به طریقی نامشروع تسلط یابد. لذا شاید پرداختن به مسؤولیت این گروه در نقض مصونیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران و به شهادت رسانیدن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی با استناد به کنوانسیون‌های ۶۱ و ۶۳ وین بحث انگیز باشد. زیرا هر چند این کنوانسیون‌ها و امداد عرفی چند هزار ساله‌اند و به صورت یک اصل مسلم و به عنوان *Erga Omnes* مورد شناسایی جامعه بین‌المللی قرار گرفته‌اند اما به‌رحال ناظر بر اعمال دولت‌ها می‌باشند.

بدون شک چنانچه روزی این گروه شورشی از طرف جامعه بین‌المللی به عنوان یک دولت جدید شناسایی شود طبق اصل «مسؤولیت بین‌المللی دولت»، مسؤول کلیه اعمال خویش خواهد بود و حتی چنانچه عضو پروتکل‌های اختیاری کنوانسیون‌های وین ۶۱ و ۶۳ باشد میتوان دعوا را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع داد. این امر در ماده ۱۵ طرح مواد

راجع به مسؤولیت بین المللی دولت که از طرف کمیسیون حقوق بین الملل تهیه شده، تحت عنوان: «انتساب عمل یک نهضت انقلابی که به صورت حکومت جدید یک کشور در می آید یا منتهی به تشکیل دولت جدید می شود» آمده است:

«عمل یک نهضت انقلابی که منتهی به تشکیل یک دولت جدید در بخشی از سرزمین دولت سابق یا سرزمین تحت اداره آن می شود باید به عنوان عمل دولت جدید شناخته شود» یعنی دولت مسؤول اعمال ارگان‌های نهضت انقلابی یا شورشی که قبل از تشکیلات دولت جدید انجام گرفته است خواهد بود. (۱۳)

اما در حال حاضر عدم شناسایی این گروه شورشی به عنوان یک دولت از سوی جامعه بین المللی تأثیری در مسؤولیت بین المللی این گروه ندارد به طوری که مسؤولیت این گروه حداقل از زاویه قواعد و مقررات حاکم بر جنگ یا «حقوق جنگ» قابل بررسی است. در اینجا لازم است ماهیت حقوقی جنگ در افغانستان مشخص شود تا حقوق لازم الاجرا در آن شناسایی گردد حقوقی که گروه طالبان از رعایت آنها سرباز زده و به دلیل تخطی دارای مسؤولیت بین المللی است.

۲. ماهیت حقوق جنگ افغانستان و قوانین لازم الاجرا

با مطالعه عمیق چهار کنوانسیون ژنو و دو پروتکل متمم، می توان چهار نوع جنگ را شناسایی کرد:

۱. برخوردهای مسلحانه بین المللی؛
۲. جنگ‌های آزادی بخش ملی؛
۳. برخوردهای مسلحانه غیر بین المللی بر طبق تعریف ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو؛

۴. برخوردهای مسلحانه غیر بین المللی برحسب تعریف پروتکل ۲.

محدوده برخوردهای بین المللی را ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مشخص می‌سازد؛ هنگامی که نیروهای مسلح دو عضو متعاهد - صرفنظر از این که یکدیگر را شناسایی کرده باشند یا نه - در جنگی مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. در این حالت کلیه کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های ژنو ۱۹۴۹ به مرحله اجرا در می‌آیند.

جنگ‌های آزادی بخش ملی نیز برخوردهای مسلحانه‌یی را شامل می‌شود که علیه

بیگانگان و استعمارگران و رژیم‌های نژاد پرست صورت می‌گیرد و در حکم برخوردهای مسلحانه بین‌المللی موردنظر در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو قلمداد می‌شود. جنگ داخلی نیز جنگی است که به خاطر کنترل حکومت و یا تجلی خواست گروهی برای جدایی از دولت مسلط و تشکیل حکومت مستقل صورت می‌گیرد و افرادی که دست به این گونه نبردها می‌زنند اغلب شورشی (Insurgents) خوانده می‌شوند. جنگ داخلی ناقض ماده ۲ (۴) منشور و اصل عدم استفاده از زور و در جهت خنثی سازی یا تضعیف حق قانونی «خود مختاری» است. در این حالت ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل دوم الحاقی متمم کنوانسیون ژنو به طور خود کار به اجرا در می‌آیند. (۱۴) ناگفته نماند این قواعد به عنوان نمونه‌یی برای حداقل مقررات قابل احترام در یک مخاصمه غیر بین‌المللی، در ماده ۳ به صورتی مشترک در هر چهار کنوانسیون ژنو گنجانیده شده است. (۱۵)

پروتکل ۲ الحاقی نیز شرایطی را برای جنگ‌های داخلی ذکر میکند و آن را از ناآرامی‌های داخلی، بحران‌ها، بلواها و عملیات متفرقه و خشونت تمیز میدهد و وجود حداقل سه عنصر سازماندهی، مسأله کنترل بر قسمتی از خاک (عنصر مادی) و توانایی اجرای پروتکل (عنصر کیفی) را ضروری میدانند، و در اینجا نیز ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو در کنار ماده ۱ پروتکل دوم الحاقی به قوت خود باقی است. این ماده در حکم متمم و ضمیمه‌یی بر ماده ۳ مشترک کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو به شمار می‌رود. (۱۶)

حال اگر جنگ در افغانستان را داخلی بدانیم ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی متمم کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو قواعد لازم‌الاجرا تلقی می‌شوند و اگر جنگ را بین‌المللی بدانیم کلیه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قابل استناد خواهند بود یعنی تفاوت در نوع جنگ اثر خود را در تفسیرهای موسع و مضیق از کنوانسیون‌های ژنو می‌گذارد و این در حالی است که حتی با تفسیری مضیق از کنوانسیون‌های ژنو و با استناد به (ماده ۳ مشترک) مسؤولیت طالبان محرز است.

در نگرش نخستین جنگ افغانستان از آن جهت که گروهی شورشی درصدد براندازی حکومت اصلی برآمده است، داخلی است اما اگر دخالت آشکار نیروهای نظامی پاکستان را نیز به این معادله اضافه کنیم در این صورت از آن جهت که طرفین متعاهد کنوانسیون مقابل هم قرار می‌گیرند جنبه بین‌المللی به خود خواهد گرفت. البته وقتی شورای امنیت در ۲۸ آگوست ۱۹۹۸، ۶ مرداد ۱۳۷۷ تصریح می‌کند که «کلیه طرفین موظفند خود را با تعهدات ناشی از

حقوق بین الملل بشردوستانه به ویژه کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ تطبیق دهند» (۱۷) به طور ضمنی این موضوع را به رسمیت می‌شناسد که مناقشه‌یی که در این سرزمین در جریان است جنبه بین المللی دارد و تفسیری موسع از کنوانسیون ژنو به دست می‌دهد.

از طرف دیگر چون طالبان، ادعای دولت بودن نموده است می‌توان گفت که قواعد مقرر کنوانسیون ۲۳ اوت ۱۹۷۸ وین راجع به جانشینی دولت‌ها در خصوص معاهدات، که بند الف ماده ۳۴ آن اصل استمرار را در صورت تجزیه دولت‌ها مقرر می‌دارد، در مقابل دولت ربانی قرار گرفته و به جنگ ماهیتی بین المللی بخشیده است و باید تفسیری موسع از کنوانسیون‌های ژنو را مد نظر قرار داد. اما به جهت اجتناب از هرگونه شبهه‌یی و با وجود این که شواهد فوق پر جنبه بین المللی نبرد افغانستان تکیه دارند در ابتدا با پرداختن به ماده ۳ مشترک و پروتکل دوم الحاقی (تفسیری مضیق) مسؤلیت طالبان را ثابت می‌کنیم و در ادامه اشاره‌یی نیز به تفسیرهای فوق از کنوانسیون‌های ژنو خواهیم نمود.

ماده ۳ مشترک کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو مقرر می‌دارد:

«به هنگام وقوع جنگ دارای ماهیت غیر بین المللی در داخل سرزمینی هر یک از متعاهدان، تمامی آنها متعهدند که مواد زیر را به عنوان حداقلی از رفتار بشردوستانه رعایت نمایند:

۱. با اشخاصی که شرکت فعال در جنگ نداشته از قبیل آن دسته از نیروهای مسلح که سلاح بر زمین گذاشته و آنهایی که به دلیل بیماری، محرومیت، توقیف یا هر دلیل دیگری مجبور به ترک سلاح شده اند در هر شرایطی بدون تمایز از حیث نژاد و رنگ و مذهب و اعتقاد، جنس خاستگاه و یا وضعیت مادی یا هر معیار دیگری رفتاری انسانی داشته و اعمال زیر ممنوع است:

الف) خشونت علیه حیات افراد و قتل از هر نوع، مثله نمودن، رفتار خشونت آمیز و شکنجه؛

ب) گروگان‌گیری؛

پ) رفتار خلاف شأن انسانی به ویژه رفتار تحقیر آمیز و غیره.

ت) صدور حکم محکومیت و اعدام افراد بدون انجام رسیدگی قضایی در یک دادگاه معتبر و غیره.

لذا شورشیان طالبان حتی حداقلی از حقوق بشردوستانه بین المللی را رعایت نکرده

و نقض تعهد نموده است. هم چنین طالبان بند ۲ ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی ژنو را نقض نموده است؛ که مقرر می‌دارد اعمال زیر ممنوع است:

۱. تجاوز و خشونت به حیات و وضعیت روحی، جسمی، روانی افراد به ویژه قتل و یا رفتار بیرحمانه مانند شکنجه و مثله کردن و یا هرگونه تنبیه جسمی؛

۲. تنبیهات دسته جمعی؛

۳. گروگان‌گیری؛

۴. تروریسم؛

۵. تجاوز به شرافت انسانی به خصوص رفتارهای تحقیرآمیز، تجاوز جنسی و غیره؛

۶. به بردگی گرفتن افراد و تجارت برده در اشکال مختلف؛

۷. غارت؛

۸. تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال فوق.

هم چنین ماده ۸ پروتکل الحاقی دوم بر این نکته اشاره دارد که اقدامات ممکن برای جست‌وجو و جمع‌آوری افراد مریض، زخمی و کشتی شکسته برای جلوگیری از غارت و رفتارهای غیر انسانی با آنها در اسرع وقت و بی هیچ تأخیری صورت پذیرد در حالی که در قضیه شهادت دیپلمات‌های ایرانی، این گروه پس از ۳۳ روز به این جنایت اعتراف کرده است. ماده ۱۳ همین کنوانسیون نیز اختصاص به افراد غیر نظامی دارد و هرگونه حمله و یا تهدید به تجاوز علیه افراد غیر نظامی را ممنوع ساخته است (۱۸) و این در حالی است که تنها استناد به یکی از بندهای کنوانسیون‌های فوق برای اثبات مسؤلیت طالبان کافی است. در تفسیری موسع از کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و علاوه بر موارد فوق طالبان پروتکل اول الحاقی ژنو را نیز نقض نموده است:

ایمنی پیک‌ها و مصنویت مذاکره‌کنندگان و کلیه کسانی که مسؤلیت مذاکره با دشمن را به عهده دارند از دیرباز وجود داشته و ماده ۲۳ مقررات لاهه از آنها نام برده که در پروتکل اول الحاقی نیز تأکید بسیاری بر آنها شده است. ایمنی اعضای دفاع غیر نظامی برحسب ماده ۶۱ پروتکل الحاقی اول و کارمندان دفاع غیر نظامی که مأموریت ویژه و انحصاری یا دایم دارند از موارد دیگر مورد بحث پروتکل است. بخش سوم از قسمت چهارم پروتکل نیز به ایمنی روزنامه نگاران و انگاشتن آنها در زمره افراد عادی توجه دارد مشروط بر این که مرتکب عملی نشوند که به وضعیت غیر نظامی آنها خللی وارد سازد. (۱۹) که مورد اخیر نیز نقض شده

است.

هم چنین مطابق پروتکل شماره ۱ الحاقی که جز قواعد حقوق بین الملل عرفی نیز هست حملات مستقیم علیه جمعیت غیر نظامی و افراد غیر نظامی ممنوع است این قاعده به قدری جدی است که حتی حمله علیه اهداف نظامی که ممکن است موجب صدمات یا خسارات اتفاقی به جمعیت یا اهداف غیر نظامی شود را نیز ممنوع ساخته و آن را جزو جنایت جنگی می‌داند (۲۰) که اقدام طالبان با تفسیری موسع از کنوانسیون‌های ژنو جنایتی جنگی است.

نیروهای طالبان حتی پس از ورود به نمایندگی و اسیر گرفتن دیپلمات‌ها ملزم به رعایت رفتار انسانی با اسرا بوده‌اند. البته درست است که دیپلمات‌ها اسیر جنگی نبودند زیرا هیچ حالت جنگی بین آنها و طالبان وجود نداشت اما حتی در فرض نبرد مسلحانه ایران با طالبان و نبرد دیپلمات‌ها با طالبان (که هرگز رخ نداده است) طالبان ملزم به رعایت مقررات لاهه، ماده ۴۸ کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو و مواد ۱۳ و ۱۴ کنوانسیون سوم ژنو که مقرر می‌دارد با اسیران جنگی باید رفتاری انسانی شود، بوده و آن را نقض نموده است (تفسیری موسع از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو).

هم چنین طالبان ماده ۲۷ کنوانسیون دوم ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون ۱۹۲۳ لاهه مبنی بر ممنوعیت حمله به مکان‌های بی دفاع را نادیده گرفته و مقصر است (۲۱) و مرتکب جنایت شده است.

البته امروزه بحث در مورد بین المللی و داخلی بودن نبردها و جنگ‌ها از بین رفته و کل جامعه جهانی معتقد به تفسیری موسع از کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو می‌باشند، با این استدلال که این کنوانسیون‌ها به صورت عرف جاری در آمده‌اند. چنانچه قبلاً ذکر شد تنها ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو قادر است کلیه حقوق بشر دوستانه بین المللی را پوشش دهد. (۲۲)

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که جنایت طالبان در چه قالبی از انواع جنایات می‌گنجد؟

جرایم ارتكابی توسط گروه طالبان

بند ب ماده ۶ اساسنامه نور نبرگ اعمال زیر را جنایت جنگی دانسته است:

«نقض قوانین و عرف‌های جنگ بدون این که محدود به موارد زیر باشند عبارتند از: قتل یا هر نوع بد رفتاری نسبت به اسرای جنگی یا نسبت به اشخاص در دریا، قتل و بد رفتاری در مورد جمعیت‌های غیر نظامی در سرزمین‌های اشغالی، اعدام اسیران، غارت اموال عمومی یا خصوصی، انهدام شهرها و روستاها، یا تخریب‌هایی که مقتضیات نظامی آن را ایجاب نمی‌کند».

تردید نمی‌ماند اقدام طالبان در اولین گام جنایت جنگی به شمار می‌رود. در بحث انواع جرایم اساسنامه دادگاه نورنبرگ از اعمال زیر به عنوان «جنایت علیه بشریت» یاد می‌کند:

۱. قتل باسبق تصمیم؛
۲. نابودی کامل، بردگی گرفتن فرد؛
۳. نقل و انتقال افراد در سرزمین‌های اشغالی؛
۴. هر عمل غیر انسانی دیگر که در مورد افراد غیر نظامی قبل یا در حین جنگ صورت پذیرد؛

۵. ایذا و اذیت با انگیزه سیاسی، نژادی یا مذهبی.

ملاحظه می‌شود که این جنایات با دیگر جنایات کاملاً مرتبط است اما ویژگی خاص این است که جهت گیری کلی آن علیه افراد غیر نظامی است و نه نظامیان و این که این نوع از جنایات در زمان صلح نیز از زمینه‌های تحقق برخوردار است و ناظر بر اقدامات اعمالی است که نقض یا سلب حقوق اساسی شخص انسان را موجب می‌شود. در این میان می‌توان از ممنوعیت نسل‌کشی سخن به میان آورد که فراتر از زمان جنگ باید با آن برخورد کرد. اقدامی که کشتار انسان رابه بهانه‌های قومی، نژادی و مذهبی به همراه خواهد داشت (درست آنچه در افغانستان در حال وقوع است). این عمل جنایت بین‌المللی محسوب و مستوجب مجازات است اعم از این که در زمان صلح یا جنگ ارتکاب یافته باشد. (۲۳)

هم چنین دبیر کل ملل متحد در تفسیر از اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق جنایت علیه بشریت را عبارت از «اعمال ضد بشری بسیار عمده... که به علل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی... ارتکاب یافته اند می‌داند» بنابراین وجود هریک از این انگیزه‌ها کافی است تا جرم و جنایت علیه بشریت به اثبات رسد. (۲۴)

با مقایسه موارد فوق با اقدام طالبان، این اقدام نه تنها جنایت جنگی به شمار می‌رود

بلکه در حیطة جنایت علیه بشریت نیز می‌گنجد و جرمی بین المللی محسوب می‌شود. و بدون شک طالبان در این قضیه دارای مسؤولیت بین المللی است. زیرا اصولاً برای این که در حقوق بین الملل مسؤولیتی تحقق یابد چهار شرط لازم است که هر چهار شرط در قضیه شهادت دیپلمات‌های ایرانی محقق شده است. این شرایط عبارتند از:

۱. نقض یک تعهد بین المللی و به تعبیر دیگر انجام دادن یک عمل نامشروع؛ که طالبان با نقض کلیه قواعد و مقررات بشردوستانه بین المللی که تعهد نسبت به کلیه بشریت تلقی می‌شود و در هیچ شرایطی و به هیچ بهانه‌یی نقض یا تعلیق آنها قابل قبول نخواهد بود، مرتکب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت شده و مسؤول است، مسؤولیتی که نه تنها متوجه تک تک عاملین جنایت بلکه متوجه رهبران آن نیز می‌شود.

۲. تحقق ضرر؛ که مصونیت دیپلماتیک نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نقض و ۹ دیپلمات و خبرنگار ایرانی به شهادت رسیده‌اند.

۳. وجود رابطه سببیت بین نقض تعهد و ضرر؛ که امری بدیهی است.

۴. قابلیت انتساب عمل زیان آور به یک ارگان مسؤول دولتی یا یک گروه حاکم؛ (۲۵) که این شرط نیز نه تنها در مدارک و شواهد مستدل جمهوری اسلامی ایران مبنی بر دخالت عوامل طالبان محقق شده است، بلکه رهبران طالبان نیز در مصاحبه‌های رسمی و غیر رسمی خود موضوع را اذعان داشته‌اند به طوری که ملا عمر در نامه‌یی که به دبیرکل فرستاده و دبیرکل ملل متحد نیز در گزارش خود به شورای امنیت عیناً آن را ذکر نموده است به موضوع اشاره نموده است:

...have been killed by unidentified soldiers of Islamic Emirate of Afghanistan who acted on their own...

(دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی توسط سربازان ناشناخته دولت امارت اسلامی افغانستان که خودسرانه عمل کرده‌اند، کشته شده‌اند).

و کاملاً مشخص است که عبارات **unidentified** و **on their own** برای فرار از محاکمه و مجازات عاملین ذکر شده است. نکته مهم دیگر آن است که حتی عدم شناخت قواعد بین المللی از سوی این گروه و عملکرد خودسرانه آنها به بهانه ناآشنایی با قواعد مسلم بین المللی، چیزی از بار مسؤولیت آنها نمی‌کاهد.

در همین مورد نمونه تاریخی دادگاه نورنبرگ وجود دارد. آنجا که متهمان مدعی شدند که اعمال جنایتکارانه آنان در قوانین موجود نبوده است دادگاه اظهار داشت که آنان باید از روی فطرت می‌دانستند که برخی از کارها مثل کشتار افراد بی‌گناه، کوره‌های آدم‌سوزی، کشتار دسته جمعی و غیره ممنوع بوده و از آن باید پرهیز می‌کردند. (۲۶) علاوه بر این معاهده ۱۹۴۹ در مورد آموزش نیروهای مسلح و پروتکل الحاقی معاهدات چهارگانه ژنو نیز روی این قضیه تأکید فراوان مبذول نموده‌اند.

بنابراین چنانچه ملاحظه می‌شود طالبان در مقابل این اقدام دارای مسؤولیت بین‌المللی است. لذا نه تنها تک افراد و عاملین جنایت بایستی محاکمه شوند بلکه رهبران طالبان نیز به دلیل قراین و شواهد موجود و طبق قوانین بین‌المللی باید به پای میز محاکمه کشانیده شوند. در اینجا قبل از این که به شیوه‌ها و راهکارهای عملی موجود برای مجازات عاملین جنایت بپردازیم جا دارد که به زمینه‌های محکومیت طالبان در قطعنامه‌های شورای امنیت نیز اشاره کنیم.

اقدام طالبان از دیدگاه قطعنامه‌های شورای امنیت

زمینه بسیار قوی و قدرتمندی در محکومیت اقدام طالبان در قطعنامه‌های شورای امنیت وجود دارد. بیاد بیاوریم قطعنامه ۶۶۴ شورای امنیت که نگرانی شورا را نسبت به سلامت اتباع دولت‌های ثالث در عراق و کویت نشان داده و از عراق می‌خواهد که امکان خروج آنها از سرزمین خود و خاک کویت را فراهم آورد و از هرگونه اقدامی که امنیت، ایمنی و سلامت آنان را به مخاطره بیندازد، خودداری نماید. (۲۷) ممانعت عراق از خروج افراد مورد بحث از نظر شورا نوعی گروگان‌گیری به شمار آمده که آشکارا با معاهده چهارم ژنو در تعارض است. بنابراین مسأله در مورد عراق و طالبان تقریباً هم شکل و مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. ماده ۳۵ معاهده چهارم صریحاً مبین حق اتباع بیگانه برای خروج از سرزمین دولت‌های در حال جنگ بوده و ماده ۴۸ نیز خارجی‌های مستقر در سرزمین‌های اشغالی را از همین حق برخوردار می‌سازد هم چنین در قطعنامه ۶۶۶ شورا با اشاره به معاهده چهارم ژنو اعلام می‌دارد که عراق باید با رعایت کامل آن، سلامت و امنیت اتباع کشورهای ثالث را که توقیف شده‌اند، تضمین نماید. (۲۸) قطعنامه ۶۷۰ شورای امنیت صریحاً از عراق می‌خواهد که از بدرفتاری با غیر نظامیان در کویت خودداری نموده و به تعهدات بشردوستانه

خود عمل نماید و در ادامه عراق را مسؤول هرگونه نقض فاحش معاهده مزبور دانسته و بر مسؤولیت فرد فرد عاملان و آمران این جنایت تصریح می‌نماید. به این ترتیب آشکارا مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ معاهده ژنو مورد استناد قرار می‌گیرد. (۲۹) اشغال مزار شریف توسط نیروهای طالبان با اشغال کویت توسط نیروهای عراقی از آن جهت که در هر دو مورد نیروهای فاتح بر منطقه‌ی فایق آمدند که در آن اتباع خارجه و مراکز دیپلماتیک وجود داشت، تقریباً شبیه به یکدیگر است. لذا قطعنامه‌های شورای امنیت در جنگ عراق - کویت می‌تواند قابل استناد باشد که ذکر گردید. البته این قطعنامه‌ها نیز از تفسیر موسع کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو ناشی می‌شود، چیزی که امروزه به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل در تمام جنگ‌ها صرفنظر از داخلی یا بین‌المللی بودن آنها مصداق دارد.

اگر از مورد تاریخی فوق نیز بگذریم به قطعنامه ۱۱۹۳ شورای امنیت در مورد بحران افغانستان می‌رسیم. شورا در ۲۸ اگوست ۱۹۹۸، با ابراز نگرانی شدید از ادامه درگیری‌ها در افغانستان، حملات نیروهای طالبان در شمال را تهدیدی به صلح و امنیت بین‌المللی دانسته که عواقب حادی چون ویرانی بیشتر و آوارگی را در بر خواهد داشت.

شورای امنیت در این قطعنامه اشغال سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف را محکوم کرده و از طالبان می‌خواهد که تمام اقدامات ممکن برای تضمین سلامتی و بازگشت محترمانه پرسنل کنسولگری و سایر اتباع مفقودالایر ایرانی به میهن خود را فراهم آورد. در این قطعنامه هم چنین حمله طالبان به کارکنان سازمان ملل متحد و کشتن دو کارمند افغانی عضو برنامه جهانی غذا و کمیساریای عالی پناهندگان و نیز کشتن مشاور نظامی نمایندگی ویژه ملل متحد در افغانستان را محکوم و از طالبان مصرأ می‌خواهد که این جنایت‌های شنیع را بررسی و سازمان ملل را از نتیجه بازرسی‌ها مطلع سازد. شورا هم چنین تصریح می‌کند که همه گروه‌های درگیر مکلف به عمل به تعهدات خویش تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به ویژه کنوانسیون ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو هستند و افرادی که مرتکب نقض شدید مقررات آن شده یا دستور آن را صادر کرده باشند شخصاً در مقابل چنین اعمالی مسؤول خواهند بود.

قطعنامه ۱۱۹۳ پس از اشغال نمایندگی جمهوری اسلامی ایران و زمانی صادر شد که از سرنوشت دیپلمات‌ها و خبرنگار جمهوری اسلامی ایران خبری در دست نبود. سؤالی که در اینجا به ذهن متبادر می‌شود آن است که در این مقطع زمانی که هنوز خبر شهادت دیپلمات‌ها

انتشار نیافته بود جمهوری اسلامی ایران چه اقداماتی می‌توانست انجام دهد؟ به عبارت دیگر آیا مفاهیمی چون دفاع مشروع و مداخله بشر دوستانه بین‌المللی و یا اعمال تلافی جویانه می‌توانست به تحقق بپیوندد؟

۱. دفاع مشروع: حق دفاع مشروع یعنی حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله‌یی مسلحانه به یک کشور تا زمانی که شورای امنیت، اقدامات ضروری را برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید. این تعریف حق دفاع از خود مبتنی بر ماده ۵۱ منشور ملل متحد است و استثنایی مهم بر اصل کلی توسل به زور در روابط بین‌المللی محسوب می‌شود. در این باره دو تفسیر متفاوت وجود دارد: (۳۰)

الف) تفسیر مضیق؛ در این تفسیر، حق دفاع مشروع تا زمانی وجود دارد که یک حمله مسلحانه رخ دهد. از این دیدگاه حق استفاده از زور در مواردی که فقط بیم تجاوز می‌رود یا هنگامی که خطر جنبه خشونت‌آمیز و قاهره ندارد، و یا برای حفظ منافع به جز تمامیت سرزمینی، مجاز نمی‌باشد.

ب) تفسیر موسع؛ در این تفسیر حق دفاع از خود نه تنها در مقابل حمله مسلحانه بلکه در مقابل دیگر موارد نقض حقوق اساسی یک کشور که به حمله‌یی مسلحانه منجر نمی‌شود، مجاز است. در این معنا، دفاع مشروع با تحقق ۴ رکن پذیرفته می‌شود که عبارتند از: ۱. ضرورت ۲. فوریت ۳. نبودن راه دیگری برای مقابله با خطر ۴. تناسب (دفاع متناسب با خطر و معقول باشد).

در این که پس از سال ۱۹۴۵ و تصویب منشور دفاع مشروع جنبه قانونی داشته باشد محل حرف است ولی تردیدی نیست که دفاع مشروع حداقل در حمایت از "اتباع و اموال در خارج" بارها به کار رفته است: عملیات اسراییل در انتبه (۱۹۷۶) مداخله آمریکا در گرانادا (۱۹۸۳) و پاناما (۱۹۸۹) و نیز مداخله بریتانیا در بحران سوئز همگی با ادعای دفاع مشروع بوده است. (۳۱) و اخیراً آمریکا با همین ادعا سودان و طالبان را به دلیل حمایت از تروریسم بین‌الملل مورد حمله موشکی قرار داد.

در قضیه افغانستان نیز علاوه بر ۱۰ دیپلمات و خبرنگار ایرانی که به اسارت درآمدند حدود ۳۵ راننده ایرانی نیز اسیر شدند و کامیون‌ها و اجناس و محموله‌های بشردوستانه آنها نیز ضبط شد علاوه بر این تعدادی از ایرانیانی که مشغول عملیات امدادرسانی بودند نیز اسیر شدند. جمهوری اسلامی ایران با وجود توان نظامی لازم و حق دفاع از اتباع و اموال آنها با

تفسیری موسع از دفاع مشروع می‌توانست مداخله نظامی نماید اما شاید به دلایل زیر اقدام به استفاده از حق دفاع مشروع نکرد:

الف) باتوجه به تضمین‌های مقامات پاکستان درخصوص پیگیری قضیه، دستگاه سیاست خارجی راه‌های دیپلماتیک را برای آزادی دیپلمات‌ها و سایر اتباع ایرانی کافی می‌دانست.

ب) تدارک حمله نظامی برای آزاد ساختن دیپلمات‌ها و خبرنگار و سایر اتباع ایرانی متناسب با خطر و معقول نبود زیرا اولاً در صورت چنین حمله‌یی امکان زنده ماندن اتباع ایرانی و دیپلمات‌ها کاهش می‌یافت و ثانیاً امکان درگیر شدن در جنگی تمام عیار وجود داشت که به نفع منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نبود.

ج) باتوجه به این که حقوق بین‌الملل معاصر و اکثریت علمای حقوق طرفدار معنای مضیق حق دفاع مشروع می‌باشند، اقدام جمهوری اسلامی ایران نوعی احترام به حقوق بین‌الملل معاصر تلقی می‌شود. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران با تبعیت از اعلامیه مجمع عمومی در باره اصول حقوق بین‌الملل مبنی بر «عدم توسل دولت‌ها به تلافی متضمن استفاده از زور» با وجود توانایی کامل نظامی برای انجام اقدامی تلافی‌جویانه و متناسب چه قبل و چه پس از شهادت دیپلمات‌ها، از این اقدام خودداری ورزیده است.

۲. مداخله بشردوستانه؛ دخالتی است که با استفاده از زور برای جلوگیری از نقض حقوق افراد صورت می‌گیرد. (۳۲) این حقوق امروزه به عنوان اموری که دیگر در صلاحیت داخلی هیچ دولتی نیست شناخته شده است. بیشتر علمای حقوق نقض جدی حقوق اساسی بشر را شرط غالب برای مداخله بشردوستانه محسوب می‌کنند از این رو در تعاریفی که از مداخله بشردوستانه ارائه شده است به نقض «عمده»، «وسیع» یا «مداوم» حقوق اولیه یا اساسی بشر اشاره گردیده است. به طور کلی مفهوم مداخله بشر دوستانه بر مداخلاتی تکیه دارد که با توسل به نیروهای نظامی انجام می‌شوند. این مداخلات در منشور ملل متحد پیش‌بینی نشده است و در جایی مطرح می‌شود که به حفظ یا اعاده صلح در مفهوم موسع آن مربوط می‌شود. (۳۳)

مداخله بشردوستانه یک‌جانبه امروزه مورد قبول جامعه بین‌المللی نمی‌باشد و آنچه به عنوان مداخله بشردوستانه مطرح است اقدامات شورای امنیت در صورت نقض فاحش حقوق اساسی بشر است. شرایط زیر برای انجام مداخلات بشردوستانه ضروری است:

۱. شورا براساس ماده ۳۹ وجود خطر علیه صلح و امنیت بین‌المللی را تشخیص دهد (مثلاً نقض حقوق اساسی بشر در قلمرو یک دولت سبب پناهندگی گروه کثیری از اتباع یک دولت یا سرایت جنگ داخلی به دولت‌های دیگر باشد). در این صورت شورای امنیت با استناد به فصل هفتم منشور می‌تواند براساس مواد ۴۱ و ۴۲ تدابیر لازم را که شامل به کارگیری نیروهای مسلح می‌شود اتخاذ نماید.

۲. تعدادی از کنوانسیون‌های جهان شمول، ارتکاب جرایم علیه بشریت را جرایم بین‌المللی اعلام کرده‌اند و سازمان ملل متحد را برای مقابله با این قبیل جرایم صالح شناخته‌اند. به عنوان مثال ماده هشتم معاهده بین‌المللی برای جلوگیری از کشتار دسته جمعی منعقد در سال ۱۹۴۸ اشعار می‌دارد: «هریک از متعاهدان می‌توانند از مرجع صلاحیت‌دار سازمان ملل بخواهند که بر طبق منشور ملل متحد برای جلوگیری و مجازات نسل‌کشی یا اعمال دیگر مذکور در ماده ۳ اقدامات مقتضی را بعمل آورد.» (۳۴)

با نگاهی به جنگ افغانستان و متن قطعنامه ۱۱۹۳ شورای امنیت در مورد آن، در می‌یابیم که این قطعنامه در قالب فصل ششم منشور (حل و فصل مسالمت‌آمیز دعوی) صادر شده و صرفاً جنبه توصیه‌یی دارد و بر مبنای فصل هفتم منشور نیست که متضمن اقدامات اجرائی قهری باشد. بدین جهت اگرچه قطعنامه مذکور تهدید به صلح را شناسایی کرده ولی هیچ‌گونه اقدام قهری برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در نظر نگرفته است. بنابراین با وجود تحقق نشانه‌هایی از نقض وسیع حقوق بشر و آثار و عواقب منفی آن برای دولت‌های همسایه و فرقه‌یی بودن ماهیت درگیری‌های افغانستان و نقض کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مربوط به حقوق جنگ که شورای امنیت را برای رسیدگی صالح می‌دانند قطعنامه شورای امنیت لحنی توصیه‌یی دارد و از گروه‌های افغانی می‌خواهد که جنگ را متوقف ساخته و گفت‌وگوهای فی‌مابین را بدون هیچ تأخیر و پیش‌شرطی آغاز نمایند و در راه ایجاد دولتی فراگیر با یک‌دیگر همکاری نمایند، لذا حداقل قطعنامه ۱۱۹۳ نمی‌توانست زمینه‌ساز مداخله‌یی بشردوستانه در افغانستان از سوی شورای امنیت باشد. البته شکی نیست که هدف مداخله بشردوستانه همواره جلوگیری از نقض فاحش حقوق اساسی بشر نبوده بلکه اهداف سیاسی و اقتصادی دولت یا دولت‌های مداخله‌گر نیز مطرح بوده است و در عصر کنونی نیز این‌گونه مداخلات با مقاصد متفاوتی صورت می‌گیرد. بنابراین اگرچه دلایل نسبتاً موجهی برای مداخله بشردوستانه در افغانستان وجود داشته است ولی اغراض سیاسی و پشت‌پرده

قدرت‌های بزرگ در عدم تحقق آن نقش ویژه‌ی ایفا نموده‌اند. بدون شک در آینده انجام چنین اقدامی از سوی شورای امنیت منوط به نقض بسیار شدید حقوق بشر در افغانستان و انعکاس وسیع آن در اذهان عمومی جهان خواهد بود تا این که شورا با تصویب قطعنامه‌یی که لحنی آمرانه داشته باشد زمینه‌های چنین اقدامی را فراهم سازد. البته جمهوری اسلامی ایران نیز باید در صورت بحرانی‌تر شدن اوضاع در افغانستان با همکاری دولت‌های همسایه پیشنهادی مبنی بر انجام چنین اقدامی از سوی شورای امنیت را مطرح نماید؛ زیرا شورا در تمام موارد پیشین مداخلات بشردوستانه، به درخواست دولت‌های و سازمان‌های منطقه‌یی به عنوان عاملی مهم در تحقق این اقدام اشاره نموده است.

دفاع مشروع و مداخله بشردوستانه به عنوان دو اقدام احتمالی در مدت ۳۳ روزه بحران دیپلمات‌ها (تا روز انتشار خبر شهادت) مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. اکنون به بررسی عکس‌العمل شورای امنیت پس از آشکار شدن این جنایت می‌پردازیم:

شورای امنیت پس از شهادت دیپلمات‌ها

پس از انتشار خبر شهادت دیپلمات‌ها شورا در بیانیه‌یی که در ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۸ صادر می‌کند، علاوه بر محکوم نمودن حرکت طالبان در به شهادت رسانیدن دیپلمات‌های ایران خواستار تعقیب و مجازات عاملان جنایت شده و از طالبان خواسته است تا حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را رعایت نماید. در قسمت‌هایی از این بیانیه آمده است: شورای امنیت شدیداً کشتار دیپلمات‌های ایرانی در افغانستان به دست جنگجویان طالبان را محکوم می‌کند. این جنایت نقض شدید حقوق بین‌الملل می‌باشد که با وجود تضمین‌های مکرر رهبران طالبان مبنی بر امنیت و سلامت افراد و پرسنل هیأت‌های خارجی مستقر در مزار شریف، رخ داده است. کشتار دیپلمات‌های ایرانی توسط جنگجویان طالبان به شدت تنش در منطقه را افزایش داده است. شورا ضمن تسلیم به خانواده‌ها و دولت ایران در این رابطه معتقد است که این اقدام جنایتکارانه با مشارکت سازمان ملل متحد و به منظور تعقیب مسوولین این جنایت کاملاً بررسی گردد. هم چنین شورا خواستار آزادی سایر ایرانیان در بند طالبان در افغانستان شده و از گروه طالبان می‌خواهد که: سلامتی آنها را تضمین نمایند و خروج محترمانه آنان از افغانستان را بدون کوچک‌ترین تأخیری محقق گرداند.

شورای امنیت ضمن محکوم کردن کشتار اعضای مأمورین ویژه سازمان ملل متحد در

افغانستان و نیز کشتار افرادی از آژانس‌های بشردوستانه بین‌المللی در مناطق تحت کنترل طالبان خواستار رسیدگی به این جنایات شده و از طالبان می‌خواهد سلامت و امنیت تمام اشخاص بین‌المللی را تضمین نماید.

شورای امنیت نگرانی عمیق خود را از افزایش عملیات نظامی در استان بامیان و نیز گزارشات کشتار دسته جمعی غیرنظامیان در شمال افغانستان ابراز می‌نماید و از طالبان می‌خواهد که حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر را دقیقاً رعایت نماید.

شورای امنیت از همه گروه‌ها به ویژه طالبان می‌خواهد که در پاسخ به نگرانی‌های عمیق جامعه بین‌المللی جنگ را متوقف سازد. و برای رسیدن به راه حل صلح‌آمیز بر قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی تأکید می‌نماید. در نشست وزرای خارجه کشورهای ۶+۲ نیز (که شامل وزرای خارجه همسایگان افغانستان و آمریکا و روسیه بود) بر اجرای قطعنامه ۱۱۹۳ شورای امنیت مبنی بر پایان خونریزی در افغانستان و لزوم تأسیس دولتی فراگیر که نماینده تمام نژادها و اقلیت‌های قومی باشد تأکید شد. هم چنین از طالبان خواسته شده ایرانیان در بند را آزاد و همکاری کامل جهت بازرسی بین‌المللی در مورد کشتار دیپلمات‌های ایرانی و کارکنان سازمان ملل به منظور اجرای عدالت در مورد مجرمین را به عمل آورد و از سازمان ملل می‌خواهد گزارش‌های مبنی بر کشتار دسته جمعی و وجود گورهای دسته جمعی را مورد بررسی قرار دهد. این بیانیه از طالبان می‌خواهد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را رعایت و از تولید و قاچاق مواد مخدر و انجام اعمال تروریستی خودداری نماید.

همان‌طوری که اشاره شد قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت بر محکومیت و مسؤولیت گروه طالبان صریحاً اشاره کرده و خواستار مجازات عاملان این جنایت می‌شوند البته شاید برخی در این مورد خاص استناد به کنوانسیون‌های حقوق دیپلماتیک و یا قطعنامه‌های شورای امنیت در جنگ کویت - عراق را در اثبات مسؤولیت بین‌المللی طالبان با این استدلال که این کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌ها ناظر بر اعمال دولت‌هاست، نپذیرند و چنانچه مشاهده می‌کنیم شورای امنیت نیز به گروه طالبان رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را تأکید می‌کند تا کنوانسیون‌های دیپلماتیک و لذا تأکید ما نیز در این تحقیق بیشتر بر نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی از جانب طالبان بود.

راهکارهای عملی در راه مجازات عاملین جنایت

اکنون که ماهیت جنایت طالبان در مزار شریف مشخص شد لزوم مجازات جنایتکاران و راهکارهای اجرایی آن مطرح می‌گردد سوال جدی آن است که چگونه عاملین جنایت محاکمه شوند؟

گفتیم اقدام طالبان یک جرم بین‌المللی محسوب می‌شود، جرمی که تعهدی مهم و بنیادین را که از نظر منافع جامعه بین‌المللی دارای اهمیت اساسی است نقض کرده است (نقض جدی حق تعیین سرنوشت، نقض جدی حقوق بشر، نقض جدی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و ارتکاب جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت) و بعبارت دیگر اقدام طالبان نقض قواعد امری بوده است. براین اساس:

۱. جمهوری اسلامی ایران با اتکاء به اصل عینی صلاحیت سرزمینی می‌تواند مرتکبین این جنایت را اگر وارد قلمرو کشور بشوند دستگیر و محاکمه نماید. هم چنین مطابق اصل صلاحیت حمایتی، هر دولتی حق دارد نسبت به جرایمی که علیه امنیت و استقلال و منافع حیاتی و اقتصادی‌اش صورت می‌پذیرد اعمال صلاحیت نماید (۳۵) لذا اگر روزی عاملین این جنایت هر کجا دستگیر شوند محاکمه آنان در صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

۲. باتوجه به ماهیت جرایم انجام شده (جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت) صلاحیت عام یا جهانی بر آنها قابل اطلاق است زیرا این جرایم، جرایم علیه جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود لذا همه دولت‌ها باید آن را تعقیب نمایند تا متخلف بدون مجازات نماند. اصل جهانی بودن مجازات مجرمین جنگی بوسیله کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو راجع به اسرای جنگی و پروتکل‌های الحاقی مورد تأیید قرار گرفته است به طوری که در ماده ۸۹ پروتکل الحاقی ژنو آمده است که «در برخورد‌های با نقض جدی معاهدات ژنو و پروتکل‌های الحاقی دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که به طور انفرادی یا دسته جمعی با همکاری سازمان ملل متحد و مطابق منشور عمل کنند» بنابراین دولت‌ها موظفند که در حقوق داخلی‌شان مقرراتی را به تصویب رسانند تا این قواعد را اجرا نمایند و هم چنین متعهد شده‌اند که نه تنها خودشان از ارتکاب چنین جنایاتی خودداری کنند بلکه از ارتکاب چنین جنایاتی توسط دولت‌های دیگر نیز جلوگیری به عمل آورند. این اصل در ماده ۱ مشترک معاهدات چهارگانه ژنو نیز، تصریح

شده است. باتوجه به همین اصل بود که شورای امنیت در جهت حفظ صلح و در راستای فصل هفتم منشور و در چارچوب مواد ۲۴ و ۲۵ منشور دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق و رواندا را برای محاکمه جنایتکاران جنگی ایجاد نمود.

۳. در این که جامعه بین‌المللی هم اخلاقاً و هم طبق برخی کنوانسیون‌های لازم‌الاجرا متعهد به پیشگیری از این قبیل جرایم است تردیدی وجود ندارد و بی‌شک یکی از مهم‌ترین راه‌های تضمینی اجرای قواعد بشردوستانه، مجازات عاملین جنایات بین‌المللی است. بنابراین از آنجایی که مسؤولیت ناشی از جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مسؤولیتی کیفری است باید با تشکیل دیوانی بین‌المللی که حقوق بین‌المللی کیفری در آن قابل اجرا باشد جنایتکاران را محاکمه کرد. به همین دلیل است که دبیرکل سازمان ملل متحد از دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به عنوان دندان‌ها و ابزارهای اجرایی عدالت بین‌المللی یاد کرده که بدون آن جنایتکاران از اجرای عدالت می‌گریختند.^(۳۶)

بدون شک تشکیل چنین دادگاهی در افغانستان که نقض شدید حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را تجربه می‌کند گامی در جهت اجرای عدالت در آن سرزمین بوده و اجرای حقوق بشردوستانه را برای نسل‌های بعدی تضمین خواهد نمود اقدامی که در شرایط حاضر منوط به تصمیم شورای امنیت می‌باشد. شورایی که متأسفانه همواره ملاحظات سیاسی را بر واقعیت‌های موجود ترجیح داده است. ناگفته نماند که امروزه وجدان بیدار بشری هرگز نمی‌پذیرد که عاملین یک جنایت هولناک مجازات نشوند. این مهم در کنفرانس دیپلماتیک رم سال ۱۹۹۸ و در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان یکی از اهداف تأسیس این دیوان ذکر می‌شود:

«... با تصدیق این حقیقت که چنین جنایات هولناکی صلح، امنیت و آسایش جهان را تهدید می‌کند، با تأکید بر این که فجیع‌ترین جنایاتی که موجب اضطراب جامعه بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات بماند و این که لازم است تعقیب مؤثر مرتکبین آن جنایات با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد. مصمم براین که به مصونیت مرتکبین این جنایات و فرار آنها از مجازات پایان داده و در نتیجه در پیشگیری از وقوع چنین جنایاتی مشارکت نمایند و غیره به خاطر رسیدن به این اهداف و مصلحت نسل‌های کنونی و آینده دیوان کیفری بین‌المللی مستقل دائمی مرتبط با نظام ملل متحد که بر فجیع‌ترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی صلاحیت دارد، تأسیس نمایند.»

با کمی دقت در جرایم تحت صلاحیت دیوان که جنایات نسل‌کشی، جنایات ضد بشریت، جنایات جنگی و جنایات تجاوز را شامل می‌شود در می‌یابیم که در ماده ۸ اساسنامه دیوان سخن از نقض فاحش ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو تحت عنوان جنایات جنگی به میان آمده است که در پژوهش حاضر مورد استناد قرار گرفت. البته حوزه اطلاق جنایات جنگی بسیار فراتر از نقض ماده ۳ مشترک می‌باشد و به عنوان مثال در ماده ۸ دیوان؛ هدایت عمومی حملات بر ضد کارکنان، تأسیسات، مواد، واحدها و خودروهایی که در کمک‌رسانی بشردوستانه یا مأموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل متحد به کار گرفته می‌شوند را نیز جزو جنایات جنگی ذکر می‌کند و به طور کلی، نقض فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو و نقض فاحش قوانین و عرف‌های مسلم حقوق بین‌الملل و حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی در ذیل جنایت جنگی قرار می‌گیرد.

با استناد به مواد فوق تردیدی نمی‌ماند که اعمال طالبان در به شهادت رسانیدن دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی و نیز کشتن کارکنان سازمان ملل متحد در افغانستان جزو جنایات جنگی بوده است.

البته مطابق ماده ۲۴ دیوان که می‌گوید: هیچ‌کس به موجب اساسنامه دیوان به عملی که قبل از لازم‌الاجرا شدن آن مرتکب شده مسئولیت کیفری نخواهد داشت نمی‌توان روزی جنایتکاران طالبان را در این دیوان محاکمه کرد چرا که هنوز این دیوان لازم‌الاجرا نشده است اما استناد به مفاد اساسنامه دیوان نشان‌دهنده توجه جامعه بین‌المللی به لزوم مجازات عاملین جنایت به عنوان نوعی اقدام پیشگیرانه در مقابل ارتکاب جنایات بعدی است. هم چنین از ماده ۲۵ اساسنامه که تکیه بر مسئولیت فردی در ارتکاب جرایم دارد و ماده ۲۸ اساسنامه که بر مسئولیت فرمانده نظامی یا شخصی نسبت به اعمال نیروهایی که تحت فرماندهی و کنترل واقعی اوست، تکیه می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که مطابق قواعد شناخته شده حقوق بین‌الملل معاصر نه تنها عاملان جنایت بلکه ملامعمر و شورای فرماندهی گروه طالبان نیز باید مجازات شوند.

بدون شک اگر این جنایات در زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه دیوان صورت می‌گرفت با استناد به قطعنامه‌های شورای امنیت که اعمال گروه طالبان را مخل صلح و امنیت بین‌المللی دانسته و نیز با تکیه به گزارشات صلیب سرخ و عفو بین‌الملل در مورد جنایات این گروه صلاحیت دیوان برای تعقیب و مجازات عاملین محرز می‌شد.

اگر امروز دیوان کیفری بین‌المللی به دلیل عدم تأسیس نهایی صلاحیت رسیدگی به مجازات مرتکبین جرایم بین‌المللی را ندارد و اگر عزم بین‌المللی برای اجرای عدالت در اثر اغراض سیاسی برخی قدرتها سست شده است اما وجدان بیدار بشری و روح عدالت‌خواهی هر انسان خاکی بر مجرم بودن این گروه براساس شواهد و دلایل مستدل گواهی می‌دهد.^{۱۰} به امید روزی که صلح، آرامش و عدالت واقعی در زمین استوار گردد و به امید پیروزی نهایی حق بر باطل.

یادداشت‌ها

۱. ایرنا، تهران، ۱۷/۵/۷۷، (۸ اوت ۱۹۹۸).
۲. ایرنا، آلماتی، ۱۸/۵/۷۷، (۹ اوت ۱۹۹۸).
۳. ایرنا، سازمان ملل، ۷/۶/۷۷، (۲۹ اوت ۱۹۹۸).
۴. ایرنا، لندن، ۱۲/۶/۷۷ (۳ سپتامبر ۱۹۹۸).
۵. ایرنا، تهران ۱۹/۶/۷۷ (۱۰ سپتامبر ۱۹۹۸) به نقل از خبرگزاری رویتر، اسلام‌آباد.
۶. ایرنا، تهران ۱۹/۶/۷۷ (۱۰ سپتامبر ۱۹۹۸) به نقل از مصاحبه وکیل احمد متوکل با رادیو بی‌بی‌سی.
۷. آلدپوش، علی و توتونچیان، علیرضا دیپلمات و دیپلماسی (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲)، ص ۳۴.
۸. روزنامه سلام، ۱۱ شهریور ۱۳۷۷.
۹. موسی‌زاده، رضا، کلیات حقوق بین‌الملل عمومی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶)، ص ۶۳-۶۲.
۱۰. موسی‌زاده، همان، ص ۶۵.
۱۱. مقتدر، هوشنگ. حقوق بین‌الملل عمومی. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۶۲.
۱۲. مصاحبه با آقای دکتر موسی‌زاده و مقاله عاطفه امینی‌نیا تحت عنوان: «شهادت دیپلمات‌های ایرانی و نقض حقوق بین‌الملل».
۱۳. واحد تحقیق دفتر خدمات حقوق بین‌الملل. «اصل عدم مسؤولیت دولت در قبال اعمال افراد خصوصی» مجله حقوقی، شماره ۱۳، ص ۲۰۳.
۱۴. مسابلی محمود و ارفعی، عالیبه، جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۳-۹۵.

۱۵. بختیاری اصل، فریبرز، حفاظت از محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶)، ص ۶۳.
۱۶. مسایلی محمود و ارفعی عالی، همان، ص ۱۰۱.
17. SC. Res. 1193, 1998.
18. Collection of Instruments and other legal texts Concernings refugees and displaced Persons (Published by UNHCR, Geneva, 1995), pp 131-135.
۱۹. مسایلی محمود و ارفعی عالی، همان، ص ص ۱۰۳-۹۵.
۲۰. بختیاری اصل، همان، ص ۶۹.
۲۱. مسایلی محمود و ارفعی عالی، همان، ص ص ۱۰۳-۹۵.
۲۲. مصاحبه با دکتر جمشید ممتاز استاد دانشگاه تهران.
۲۳. شریفی طرازکوهی، حسین، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی. (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۲۲۸.
۲۴. داوید، اریک، «دادگاه کیفری برای یوگسلاوی سابق»، ترجمه دکتر مصطفی رحیمی، مجله حقوقی شماره ۱۹-۱۸، ص ۲۱۴.
۲۵. واحد تحقیق دفتر خدمات حقوق بین‌الملل، همان، ص ۱۸۶.
۲۶. مقتدر، هوشنگ، همان، ص ۹.
27. SC. Res. 664, 1990.
28. SC. Res. 666, 1990.
29. SC. Res. 670, 1990.
- و نیز رجوع شود به هنگامه صابری، تضمین دولت‌ها به اجرای قواعد بشردوستانه بین‌المللی، (تهران: پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران ۱۳۷۶).
۳۰. بلدسو، رابرت، بوسلاو بوسچک؛ فرهنگ حقوق بین‌الملل، (ترجمه و تحقیق دکتر علیرضا پارسا، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۵)، ص ۴۱۷.
۳۱. مقتدر، هوشنگ، همان، ص ص ۱۳۳-۱۳۲.
۳۲. کرمی، جهانگیر، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵)، ص ۴۷.
۳۳. امینی‌نیا، عاطفه، ضمانت اجرا در سیستم سازمان ملل متحد، (پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی)، زمستان ۷۶.
۳۴. میرزایی ینگجه، سعید، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد، (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳)، ص ۱۵۶.

36. Annan, Kofi A, "Partnership for Global Community" (Annual Report on the Work of the Organization, 1998), p. 63.

* کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹: چهار کنوانسیون است که در مورد حمایت از قربانیان جنگ حقوق بین‌الملل بشردوستانه را مورد تجدید نظر قرار داده، توسعه و تدوین می‌کند. تقریباً کلیه کشورهای جهان عضو این چهار کنوانسیون می‌باشند. کنوانسیون شماره ۱ برای بهبود شرایط مجروحین و بیماران نیروهای مسلح در میدان عملیات، کنوانسیون‌های اولیه سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۹۲۹ ژنو را توسعه می‌دهد. کنوانسیون شماره ۲ برای بهبود وضعیت اعضای مجروح و بیمار و آسیب‌دیده نیروهای مسلح در دریا کنوانسیون‌های مشابه سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ را توسعه داده است.

کنوانسیون شماره ۳ مربوط به رفتار با اسرای جنگی، کنوانسیون سال ۱۹۲۹ ژنو را که به نوبه خود جایگزین مقررات لاهه ضمیمه کنوانسیون شماره ۴ سال ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون مشابه سال ۱۸۹۹ در مورد اسرای جنگی بود را بازسازی نموده است. کنوانسیون شماره ۴ ژنو ۱۹۴۹ مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ می‌باشد و تا حدی از وحشی‌گری‌های آلمان نازی علیه مردم آلمان در جنگ دوم جهانی ناشی شده است.

* حقوق بین‌الملل بشردوستانه: بخشی از حقوق بین‌المللی عمومی ناظر بر استفاده از نیروهای مسلح و رفتار با افراد در جریان نبرد مسلحانه است و هدف آن کاهش رنج افراد در جنگ و دیگر نبردهای مسلحانه بوده و در این مفهوم تممیم اصول حمایت از حقوق بشر به حقوق بین‌الملل ناظر بر نبرد مسلحانه است.

حقوق بشر دوستانه در نبردهای مسلحانه بین‌المللی (مصرح در عبارات کلی کنوانسیون‌های سال ۱۹۴۹ ژنو و تنظیم شده به تفصیل در پروتکل شماره ۲ در سال ۱۹۷۷) و در نبردهای مسلحانه غیربین‌المللی اعمال می‌گردد.

کشورها، افراد، سازمان ملل متحد، جنبش‌های آزادیبخش، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مقام خود به عنوان قدرت حامی، می‌توانند تابعان حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشند. حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای همه طرف‌های یک نبرد مسلحانه الزام‌آور است.

* رابرت بلدسر - بوسلاو بوسچک؛ همان، ص ۴۵۵.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی